

آزادی در شعر معاصر ایران و افغانستان

(مطالعه موردی؛ ملک‌الشعرا بهار و خلیل‌الله خلیلی)

فرناز نقی‌زاده،^{۱۵} علی‌اصغر حلبی^{۱۶}

چکیده

مظفرالدین شاه قاجار فرمان مشروطیت را در ۱۹۰۶م. امضا کرد. این امر به تشکیل مجلس شورای ملی و تصویب نخستین قانون اساسی ایران انجامید. در آن دوران کسانی که پرچم‌دار تجدد بودند موضوعات بسیار مهمی را در جامعه سنتی و استبدادی ایران مطرح کردند. محمدتقی بهار (۱۸۸۶-۱۹۵۱) شاعر متجدد ایرانی که فرهنگ و تاریخ ایران را به خوبی می‌شناخت و از فرهنگ غرب و پیشرفت‌های آن آگاه بود، خواستار تأسیس مجلس شورای ملی و مشارکت مردم در سیاست و قانون‌گذاری شد. او در این راه مبارزات زیادی انجام داد. تقریباً در همان زمان در افغانستان شاعری به نام خلیل‌الله خلیلی (۱۹۰۷-۱۹۸۷) به موضوعات مشابهی توجه داشت. خلیلی سال‌ها در کشورهای مختلف به‌عنوان سفیر زندگی کرد و به خاطر جنگ، طعم تلخ آوارگی را چشید. با توجه به اهمیت تجدد و تأثیری که مدرنیته بر جنبه‌های گوناگون زندگی در عصر حاضر نهاده است در این مقاله با شیوه تطبیقی نوع نگاه و برداشت بهار و خلیلی نسبت به مدرنیته با تمرکز بر مفهوم آزادی، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد بهار در مقایسه با خلیلی به ابعاد گسترده‌تری از مفهوم آزادی پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: تجدد، آزادی، بهار، خلیلی، شعر معاصر ایران، شعر معاصر افغانستان.

۱۵. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۱۶. استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

ماهیت نظام سیاسی ایران در دوران قاجار، استبدادی بود و از لحاظ شکل دارای سلطنت مطلقه بود. حکومت‌های استبدادی مبتنی بر خواست و نظر شخص حاکم‌اند؛ فراقانونی عمل می‌کنند و به هیچ چهارچوبی محدود نیستند. در سراسر نیمه دوم سده ۱۹، ناصرالدین شاه بر ایران فرمان می‌راند. «در زمان او خواه و ناخواه پیوستگی میان ایران و اروپا فزونتر گردید» (کسروی، ۱۳۹۲: ۲۶). در این زمان بر اثر نفوذ روزافزون روسیه و انگلیس تغییراتی در ایران پدید آمد که تأسیس مدرسه دارالفنون یکی از مهم‌ترین رویدادهای این دوره است. «پایگاه فرهنگ معاصر ایران دارالفنون است» (رییکا و دیگران، ۱۳۷۰: ۴۸۰). در این دوران روشن‌فکران ایرانی تحت تأثیر آشنایی با کشورهای غربی خواستار تجدد و اصلاحات در امور مملکت بودند. مبارزه مشروطه‌خواهان باعث شد که مظفرالدین شاه قاجار فرمان مشروطیت را در ۱۹۰۶ م. امضا کند. این امر به تشکیل مجلس شورای ملی و تصویب نخستین قانون اساسی ایران انجامید. در آن دوران کسانی که خواستار تجدد بودند موضوعات بسیار مهم و بی‌سابقه‌ای را در جامعه سنتی و استبدادی ایران مطرح کردند. از سوی دیگر در افغانستان با آغاز حکومت امیر حبیب‌الله (۱۲۸۰ هـ.ش) افغانستان وارد دوره جدیدی شد؛ یعنی عصر بیداری و آشنا شدن با تحولات جهان که طرح مفاهیم جدیدی هم‌چون وطن، آزادی، قانون و مساوات را همراه داشت. حرکت مشروطه‌خواهی شکل گرفت. مطالبات آزادی‌خواهان «اصلاحات اداره کشور از حکومت مطلقه شخصی به حکومت مشروطه بود» (فرهنگ، ۱۳۹۰: ۵۱۳). این مطالبات با مخالفت و سرکوب شدید شاه روبرو شد. پس از به قتل رسیدن امیر حبیب‌الله پسرش امان‌الله شاه به قدرت رسید. «جامعه‌ای که امان‌الله در آن به پادشاهی رسید... جامعه قبیله‌ای و خان‌خانی مرکب از اقوام و قبایل مختلف» بود (همان: ۵۱۹). در آن زمان «روشن‌فکران و ملی‌گرایانی که به امان‌الله شاه در رسیدن به پادشاهی کمک کردند، اساساً دو خواست عمده داشتند؛ نخست حصول استقلال کامل کشور و دیگر اصلاحات در شیوه اداره کشور در جهت مشروطیت، ترقی و تمدن» (همان: ۵۹۲). اصلاحات بسیاری به‌خصوص در مورد تأمین آزادی زنان انجام شد، اما با سقوط حکومت امان‌الله اصلاحات انجام‌شده از میان رفت و

مبارزات آزادی‌خواهان و مطالباتشان هم‌چنان ادامه داشت. در جوامع مذکور گرایش به تجدد و مدرنیته که حاصل آشنایی با کشورهای غربی بود با خود مفاهیم جدیدی را به همراه آورد. یکی از مفاهیم اساسی و ارزشمند دوران مدرن، مفهوم آزادی است.

تا عصر قاجار ایرانی‌ها آزادی را به معنی حریت به کار می‌بردند. در این دوره برای نخستین‌بار مفهوم مدرن آزادی به ذهن و زبان روشن‌فکران راه یافت. در این مقاله نمی‌خواهیم از آزادمردی و آزادگی گفتگو کنیم بلکه مفهوم آزادی در دوران مدرن مورد نظر ماست. آزادی مفهومی است که در آموزه‌های اجتماعی گوناگون به شیوه‌های متفاوتی تعریف شده است. از نظر فقه‌اللمغه واژه «آزادی» دارای ریشهٔ پهلوی است و حاصل‌مصدری است به معنی حریت و آزادگی و در مقابل عبودیت و بندگی قرار دارد (معین، ۱۳۱۲: ذیل آزادی). از نظرگاه علوم اجتماعی «ابتدا می‌توان بین مفهوم منفی و مثبت آزادی فردی تمایز گذاشت. در معنای منفی، آزادی دال بر فقدان "مانع غیرضروری یا آسیب‌رسان" یا به طور کلی تر فقدان "مداخلهٔ عمدی انسان‌های دیگر در قلمرو عمل من" است و از این دو تعریف نتیجه می‌شود که هر جا مانع یا مداخلهٔ کمتری باشد، آزادی بیشتری هست» (آوتویت و باتامور، ۱۳۹۲: ۳). البته بعضی محدودیت‌ها که به طور عمده قانون تعیین‌کنندهٔ آنهاست برای حفظ انسجام اجتماعی، عدالت و سایر ارزش‌ها لازم است. اما در خصوص حدود این محدودیت‌ها، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. معنای مثبت آزادی «بهره‌مندی از حقوقی است که برخوردار از آنها به نفع دارند» است. این تعریف لحن بسیار مدرنی دارد، چون بحث‌های اخیر دربارهٔ آزادی مثبت معمولاً با توسل به مفهوم شهروندی صورت می‌گیرد که شامل تثبیت طیف وسیعی از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی است. بنابراین رشد و گسترش آزادی به معنای رشد و گسترش شهروندی دانسته می‌شود» (همان: ۳). باید بین آزادی فردی و آزادی جمعی تمایز قایل شویم. «بحث آزادی‌های سیاسی و اجتماعی مدت درازی نیست که در جوامع بشری مطرح شده است و ریشهٔ آن در دگرگونی‌هایی است که اندیشهٔ اروپایی در این چند قرن طی کرده و به طور کلی اندیشهٔ مدرن اروپایی این بحث را طرح کرده است» (آشوری، ۱۳۹۴: ۲۰). در اروپا از رنسانس به این سو تعریف‌های بسیاری از مفهوم آزادی کرده‌اند. آزادی فردی یکی از مفاهیم اساسی اندیشهٔ سیاسی دموکراتیک جدید است و دلالت دارد بر آزادی فرد برای هر عمل شخصی،

داشتن اموال و استفاده از آن‌ها، آزادی عقاید دینی و پرستش و آزادی بیان و عقیده. در نظام قانونی، قانون از این آزادی‌ها در برابر دست‌اندازی دولت یا هر کس دیگر حمایت می‌کند و از نظر سیاسی، آزادی عقیده، بیان، اجتماع و نشر عقیده، آزادی‌های اساسی است که نظام‌های دموکراتیک در مورد آن‌ها توافق دارند (همان: ۲۲). آزادی دارای انواع متعددی است: آزادی اندیشه، آزادی بیان، آزادی مذهب و دین، آزادی احزاب، آزادی کسب و کار، آزادی برای انتخاب حاکمان و آزادی برای تغییر دادن حاکمان (حلبی، ۱۳۷۵: ۲۱).

این مقاله در صدد پاسخگویی به این پرسش است که "شناخت بهار و خلیلی از مفهوم آزادی، تا چه اندازه به مفهوم مدرن آزادی نزدیک است و دیدگاه ایشان در این خصوص دارای چه نقاط تشابه و اختلافی است؟" در این راستا با بهره‌گیری از روش تطبیقی به بررسی دیوان اشعار ایشان می‌پردازیم و چون شباهت‌های دیدگاه ایشان در این خصوص از مقوله توارد است به بررسی علل تاریخی، اجتماعی، اقتصادی آن می‌پردازیم. ضرورت این تحقیق برخاسته از ارزش مفهوم مدرن "آزادی" برای جوامع عصر حاضر است. مفهوم آزادی از مفاهیم اساسی مدرنیته است و بررسی نمود آن در آثار بهار و خلیلی می‌تواند میزان شناخت ایشان از مدرنیته را باز نماید. با مطالعه و تجزیه و تحلیل متون ادبی می‌توان به شناخت بهتر و دقیق‌تری از افکار روشن‌فکران معاصر رسید. این شناخت به درک علل رویدادهای اجتماعی عصر حاضر کمک می‌نماید. ادبیات تطبیقی رشته‌ای فراملیتی و میان‌فرهنگی است که زمینه مناسبی برای ایجاد، توسعه و گسترش روابط و تعاملات فرهنگی فراهم نموده است. عصری که در آن هستیم عصر ارتباطات و گسترش روابط ملل است و نیاز به انجام پژوهش‌هایی در حوزه ادبیات تطبیقی، هر روز آشکارتر می‌گردد.

پیشینه تحقیق

در مورد آثار بهار پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است اما تا به حال پژوهش مستقلی با رویکرد بررسی آزادی در اشعار بهار و خلیلی صورت نگرفته است. پژوهش‌های مرتبط با این موضوع عبارتند از مقاله «مقایسه مفاهیم وطن و آزادی در غزلیات پنج شاعر آزادی» از محمود صادق‌زاده که به بررسی مفاهیم «آزادی» و «وطن»

در اشعار ملک‌الشعراى بهار، عارف قزوینی، میرزاده عشقی، ایرج میرزا و فرخی یزدی پرداخته شده است. در مقاله «زن از دیدگاه ملک‌الشعرا و معروف‌الرصافی» از ناصر محسنی‌نیا و فاطمه‌داشن، دیدگاه بهار و رصافی درباره‌ی زن مورد بررسی قرار گرفته است. در مقاله «تطبیق مضامین شعری ملک‌الشعراى بهار و سامی البارودی» از صادق ابراهیمی کاوری و سکینه اسدی و رضوان لرستانی، مضامین اجتماعی و سیاسی مشترک شعر بهار و محمود سامی البارودی شاعر معاصر عرب مورد بررسی قرار گرفته است. یکی از منابع جامع و کامل در مورد زندگی و آثار بهار مقاله‌ای از احمد سمیعی است که در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی چاپ شده است. کتاب «یا مرگ یا تجدد» در سال ۱۳۸۱ توسط ماشاء‌الله آجودانی تألیف شده است و شامل مجموعه‌مقالات ایشان در مورد شعر عصر مشروطه است. این کتاب اطلاعات سودمندی درباره‌ی مفهوم آزادی در عصر مشروطه دارد. تفاوت مقاله موجود با پژوهش‌های ذکر شده، در این است که نگاه خلیل‌الله خلیلی شاعر معاصر افغانستان را به مفهوم آزادی هم‌پایه بهار در ادبیات فارسی، مورد بررسی قرار داده است و از این جهت کاری نو به حساب می‌آید.

مروری بر زندگی ملک‌الشعرا بهار و خلیل‌الله خلیلی

«بهار، محمدتقی ملک‌الشعرا (۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۰۴ ق - اول اردیبهشت ۱۳۳۰ ش / ۱۰ دسامبر ۱۸۸۶ - ۲۰ آوریل ۱۹۵۱ م) شاعر، روزنامه‌نگار، نماینده مجلس، وزیر، استاد دانشگاه و عضو فرهنگستان ایران» (سمیعی، ج ۱۳، ۱۳۸۳: ۱۶) در جوانی با عضویت در حزب دموکرات، نشر روزنامه و نوشتن مقاله‌های سیاسی و اجتماعی، به مشروطه‌خواهان پیوست. چند دوره نماینده مجلس شورای ملی بود و در مجلس با جمهوری‌پیشنهادی سردار سپه مخالفت کرد. در دوره حکومت رضا شاه چندین بار طعم زندان و تبعید را چشید. به جبر شرایط زمان از سیاست کناره گرفت و به پژوهش‌های ادبی روی آورد. بعد از شهریور ۱۳۲۰ ه. ش. فعالیت‌های سیاسی خود را از سر گرفت.

خلیل‌الله خلیلی (۱۲۸۶-۱۳۶۶ ه. ش) در شهر کابل متولد شد. وقتی دوازده سال داشت پدرش که از رجال دربار بود به دستور امان‌الله شاه به دار آویخته شد؛ به همین دلیل در دوره حکومت امان‌الله که پادشاهی ترقی‌خواه و حامی مشروطه بود، رابطه خوبی با

دربار نداشت. در دوران حکومت خانوادگی و استبدادآمیز محمد نادر شاه و برادرانش، خلیلی در سایه حکومت باقی ماند و مناصبی بالا یافت. از جمله دبیر اول صدارت، معاونت دانشگاه کابل، سردبیری مجلس عالی وزرا، ریاست مستقل مطبوعات و از سال ۱۳۳۲ در سمت مشاور مطبوعاتی محمد ظاهر شاه کار می‌کرد؛ البته با رتبه وزیر، تدریس در دانشگاه کابل و تألیف بسیاری از کتاب‌ها به این دوره باز میگردد. «این همراهی با نظام خودکامه سلطنتی، انتقادهایی را از سوی روشن‌فکران به‌ویژه مبارزان سیاسی دهه پنجاه و شصت متوجه او کرد» (کازمی، ۱۳۱۹: ۴۱). در اوایل دهه دموکراسی (۱۳۵۲-۱۳۴۲ ه. ش) خلیلی «که در آن وقت وظیفه مشاوره شاه را به عهده داشت، به تأسیس حزبی به نام وحدت ملی معروف به زرنگار دست زد که مرام محافظه‌کارانه با گرایش اسلامی داشت» (فرهنگ، ۱۳۹۰: ۱۷۹۶). مدتی نیز سفیر افغانستان در جده، بغداد و دیگر کشورهای عربی بود. در سال ۱۳۵۲ که سردار محمد داوود با کودتا قدرت را تصاحب کرد و جمهوری شاهانه خویش را تأسیس کرد، خلیلی هم‌چنان سفیر باقی ماند. سرانجام با کودتای کمونیست‌ها در سال ۱۳۵۷ معروف به «کودتای ثور» و برپایی دیکتاتوری خشن حزب پرچم و خلق، خلیلی هم در کنار دیگر مبارزان در برابر رژیم حاکم ایستاد. با شکل‌گیری هسته‌های مقاومت در داخل و خارج، او نیز به این جهاد همه‌جانبه پیوست. در پاکستان ماندگار شد و به حمایت قلمی از مجاهدان پرداخت. «نخستین شعرهای جهادی که به نام شعر مقاومت به افغانستان رسید، از استاد خلیلی بود» (نیکویخت و چهرقانی برچلویی، ۱۳۱۹: ۳۴۳).

بحث و بررسی

الف-۱) مفاهیم آزادی در شعر بهار

بهار در سروده‌هایش به ستایش آزادی می‌پردازد و یکی از آرزوهای خود را برقراری آزادی توصیف می‌کند. اما چگونه می‌توان آزادی را در جامعه برقرار ساخت؟ برای تأمین آزادی افراد در مقابل قدرت جابرانه حاکمان سیاسی و محدود کردن قدرت طبقه حاکم، یکی از اساسی‌ترین مسائل، تدوین قانون اساسی است. تأمین حقوق مدنی و حقوق اساسی ملت در سایه قانون ممکن است. تأمین حقوق اساسی از پایمال شدن حق افراد جامعه توسط حاکمان جلوگیری می‌کند و این گامی مهم در تأمین آزادی افراد جامعه است. بهار

از این اصل مهم غافل نبوده است و در شعرهایش بارها به بیان ارزش قانون و لزوم پیروی از آن پرداخته است.

الف-۱-۱) ارزش قانون برای برقراری آزادی

پس از کوشش‌های آزادی‌خواهان در سال ۱۲۸۵ ه. ش. فرمان مشروطیت توسط مظفردالدین شاه قاجار توشیح شد. بهار قصیده‌ای در ستایش عدالت‌گستری شاه سرود و سلطنت وی را عامل نابودی ظلم و ستم توصیف کرد:

بیداد اکنون نه درخور است که گشتست
گیتی از عدل شاه پردهش و داد
پادشه دادگر مظفر دین شاه
آن که ز عدلش بنای ظلم بر افتاد
ار جو کاز این بنای فرخ قانون
ملک بماند همیشه خرم و آباد
(بهار، ج ۱. ۱۳۵۱: ۲۶)

او قانون را رکن اساسی آبادی کشور توصیف می‌کند زیرا تنها با قدرت قانونی برآمده از آرای ملی می‌توان به حکومت استبدادی خاتمه داد و منافع ملی را جایگزین اغراض و منافع شخصی مستبدان کرد. بهار می‌خواهد آزادی را به وسیلهٔ قانون برقرار سازد:

عمری به هوای وصلت قانون
از چرخ برین گذشت افغانم
در عرصهٔ گیر و دار آزادی
فرسود به تن، درشت خفتانم
گفتم که مگر به نیروی قانون
آزادی را به تخت بنشانم
و امروز چنان شدم که بر کاغذ
آزاد نهاد خامه نتوانم
ای آزادی، خجسته آزادی
از وصل تو روی بر نگردانم
(همان: ۳۲۶)

در قصیدهٔ «به یاد وطن» درمان درد و راه چارهٔ مشکلات وطن را در آزادی، قانون و مجلس شورای ملی می‌بیند و می‌گوید:

بی‌تربیت، آزادی و قانون نتوان داشت
سعفص نتوان خواند، نخوانده کلمن را
امروز امید همه زی مجلس شورا است
سر باید که آسوده نگه دارد تن را
جز مجلس ملی نزند بیخ استبداد
افریشتگان قهر کنند اهریمن را

بی نیروی قانون نرود کاری از پیش جز بر سر آهن نتوان برد ترن را
(همان: ۱۷۷-۱۷۹)

بهار تربیت را پیش‌نیاز رسیدن به آزادی و قانون توصیف می‌کند، زیرا قانونی که برآمده از خواست ملت باشد قابل اجرا و ماندگار است.

الف-۱-۲) نقش مجلس شورای ملی در تثبیت آزادی سیاسی

پس از اعلان انتخابات دوره اول مجلس شورای ملی و مرگ مظفرالدین شاه و جلوس محمدعلی میرزا به تخت سلطنت، بهار که نگران سرنوشت «سلطنت مشروطه» بود به توصیف جایگاه مجلس شورای ملی، ارزش مشارکت مردم در انتخابات و نتایج اتحاد ملت و دولت پرداخت:

کشور ایران ز عدل شاه مظفر
انجمن عدل را به ملک بیاراست
مجلسی آراست کاندرو ز همه ملک
خواست به هم اتحاد دولت و ملت
کشور آباد شد به نیروی ملت
تشکیل مجلس شورای ملی و انتخاب نمایندگان آن توسط ملت، یکی از بنیادهای اساسی جامعه دموکراتیک است. مجلس نمایندگان در نوشتن قانون اساسی و نظارت بر اجرای صحیح آن نقش مهمی دارند:

دولت و ملت دو دست و بازوی شاهند
دولت و ملت دو دست به هم داد
دولت و دین هر دو توأمند ولیکن
این دو پسر راست عدل و قانون مادر
(همان: ۲۷-۳۱)

بهار اتحاد دولت و ملت را باعث عقب‌نشینی دشمنان خارجی ایران و کسب استقلال توصیف می‌کند. از نظر وی دولت و دین با هم هستند اما هر دو باید تحت نظارت قانون باشند. قانون قدرت مطلق شاه را محدود می‌کند؛ در عوض ملت را در شیوه کشورداری و امور مملکت سهیم می‌سازد.

الف-۱-۳) آزادی بیان و آزادی نشر

وقتی کارنامه زندگی بهار را ورق می‌زنیم او را مبارزی روزنامه‌نگار و اهل قلم می‌یابیم که از آغاز جوانی با نشر روزنامه و نوشتن مقالات متعدد اجتماعی و سیاسی به دنبال روشنگری در جامعه عصر خویش بوده است. بهار در کتاب تاریخ مختصر احزاب سیاسی می‌نویسد: «مرا عقیده آن بود که باید مردم را در نوشتن عقاید موافق و مخالف آزاد گذاشت و افکار را سانسور و حبس نکرد و در روزنامه ایران نیز این سلیقه را مجری داشته بودم و مقالاتی بر له و بر علیه قرارداد انتشار دادم» (بهار، ۱۳۱۶: ۴۰). از همین سخنان وی می‌توان میزان علاقه و اعتقاد وی به آزادی بیان را دریافت. در دیباچه همین کتاب می‌نویسد: «من و رفقای دیگر در این مدت [مبارزه مشروطه‌خواهان با استبداد صغیر محمدعلی شاه قاجار] عضو مراکز انقلابی بودیم و روزنامه خراسان را به طریق پنهانی طبع و به اسم «ریس‌الطلاب» موهوم منتشر می‌کردیم و اولین آثار ادبی من در ترویج آزادی در آن روزنامه انتشار یافت» (بهار، ۱۳۱۶: ب).

در مورد ارزش آزادی بیان، آزادی قلم و آزادی نشر جای شک و تردیدی نیست و اندیشمندان و فلاسفه بزرگ غربی در این خصوص رساله‌های بسیار نوشته‌اند. «آزادی افکار و امیال، آزادی مطلق عقاید و احساسات ضروری است» (استوارت میل، ۱۳۷۵: ۴۹). «آزادی بیان، که یکی از آزادی‌های مدنی بنیادین تلقی می‌شود، در برگیرنده هر دو ارتباط نوشتاری و گفتاری است و در بیشتر تعریف‌ها شامل جلوه‌های غیربازی هم‌چون لباس، رقص، و موسیقی هم می‌شود» (لیبست، ذیل مدخل آزادی بیان، ۱۳۸۳: ۱۷).

بهار در یکی از سروده‌هایش می‌گوید:

خامه‌ای چون سنان بیاید ساخت	خامه‌ای چون صنم بیاید کرد
کار عرض قلم بیاید دید	کار در هر قدم بیاید کرد
آیه و القلم بیاید خواند	مر قلم را علم بیاید کرد
قلمی کو ببرد عرض هنر	آن قلم را قلم بیاید کرد
به مقالات احترام آمیز	نامه را محترم بیاید کرد
ز انتقادات احتشام انگیز	خامه را محتشم بیاید کرد

خیر اصحاب خیر باید گفت ذم ارباب ذم بیاید کرد
(بهار، ج ۱. ۱۳۵۱: ۳۵۱)

در این شعر نظر وی درباره جایگاه مطبوعات و ارزش مبارزات قلمی به وضوح بیان شده است. نوشتن مقالات انتقادی و ذم ارباب ذم بدون آزادی بیان و آزادی نشر غیرممکن است. البته باید این را هم در نظر داشت که در عصر مشروطه‌خواهی «آزادی قلم و بیان سمت و سوی سیاسی داشت. یعنی آزادانه می‌شد از شاه و وزیر و دربار استبداد، به تندترین لحن‌ها سخن گفت و انتقاد کرد، اما فی‌المثل از آزادی عقاید و ادیان، از آزادی قلم و بیان در مسایل اجتماعی، آزادی زنان، تساوی حقوق اقلیت‌های دینی و مذهبی و مهم‌تر از همه از آن چه که در مشروطیت به طور عام به حقوق شهروندی تعبیر می‌شد، نمی‌شد به آسانی و آزادانه سخن گفت» (آجودانی، ۱۳۸۷: ۱۴۱).

الف-۱-۴) انتقاد از استبداد برای رسیدن به آزادی سیاسی

پادشاهان سلسله قاجار مانند اعصار گذشته، خود را مالک جان و مال مردم می‌پنداشتند و آزادی ملت نیازمند محدود شدن قدرت مطلقه آنان بود. طبقه حاکم در مقابل خواست آزادی‌خواهان مقاومت می‌کردند. در کشاکش انقلاب مشروطیت بهار متأثر از اوضاع و شرایط، در سروده‌هایش بارها به نقد استبداد پرداخته است. انتقاد از مستبدان و نکوهش اعمال ایشان یکی از موضوعات اصلی دیوان وی است. در اوایل مشروطیت خطاب به محمدعلی شاه و در سرزنش استبداد وی سروده است:

پادشاهها ز استبداد چه داری مقصود که از این کار جز ادبار نگردد مشهود

جود کن در ره مشروطه که گردی مسجود

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای تجدد این است که قداست شاه در نظر روشن‌فکران از میان رفته است. سلطنت یک حق الهی به حساب نمی‌آید. پادشاه برای کسب مقبولیت بایستی قانون اساسی را بپذیرد و به حقوق ملت احترام بگذارد. در ادامه بهار می‌گوید:

شاه خود کیست بدین کبر و عنانیت او تا نکو باشد درباره ما نیت او

ما پرستنده حقیم و الوهیت او

(بهار، ج ۱. ۱۳۵۱: ۱۲۷-۱۲۸)

بهار قصیده مستزاد «کار ایران با خداست» را در دوره سلطنت محمدعلی شاه و هنگامه و غوغای به توپ بستن مجلس سروده است:

با شه ایران ز آزادی سخن گفتن خطاست کار ایران با خداست
مذهب شاهنشاه ایران ز مذهب‌ها جداست کار ایران با خداست

سخن گفتن از آزادی را با پادشاهی مستبد و خودکامه بیهوده می‌داند. شاه، را مست و بی‌خبر از زمانه و روزگار می‌بیند که با استبداد خود بانی تباهی و از دست رفتن مملکت است:

هر دم از دریای استبداد آید بر فراز موج‌های جانگداز
زین تلاطم کشتی ملت به گرداب بلاست کار ایران با خداست
(همان: ۱۴۶)

الف-۲) حقوق زنان در دیوان بهار

در جوامع سنتی نقش و جایگاه زنان به گونه‌ای دیگر تعریف می‌شد. وظایف زنان خانه‌داری، شوهرداری و بچه‌داری بود و نقشی همانند مردان در امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نداشتند. پس از آشنایی روشن‌فکران ایرانی با مفاهیم مدرنیته در عصر مشروطه‌خواهی، برای نخستین‌بار بحث حقوق زنان در جامعه ایران مطرح شد. توجه به حقوق زنان و پرداختن به خواسته‌ها و نیازهای زنان در دوران مدرن از غرب آغاز شده است و یکی از پیامدهای آن شکل گرفتن جنبش فمینیسم بوده است. «در جهان غرب، تاریخ رسمی آغاز گرفتن فمینیسم با آثاری که در اعتراض به موقعیت زنان منتشر شده‌اند، مشخص می‌شود... یک چنین آثاری نخستین‌بار در دهه ۱۶۳۰ منتشر شدند» (ریتزر، ۱۳۹۴: ۴۶۴). اصطلاح «فمینیسم» را می‌توان حمایت از برابری حقوق زنان و مردان و متعهد بودن به ارتقای موقعیت زنان در جامعه تعریف نمود (آوتویت و باتامور، ۱۳۹۲: ۷۱۹).

الف-۲-۱) تأثیر آزادی زنان بر نقش مادری

بهار از جمله کسانی بود که خواستار سوادآموزی زنان و حضور ایشان در فعالیت‌های اجتماعی بود. با توجه به مقاومت توده مردم در برابر اندیشه‌های نو و لزوم تغییر وضعیت زنان در دوره جدید، بهار مدافع برداشتن روبند و پیچۀ زنان بود تا بدین‌وسیله بتوانند در

جامعه حضور بیابند؛ به تحصیل علوم بپردازند؛ وظایف جدیدی را به عهده بگیرند؛ فرزندان بهتری تربیت کنند و در نهایت باعث ترقی و پیشرفت وطن شوند. چون بچه‌داری از وظایف زنان بود، تحصیل علم و هنر زنان می‌توانست نقش مؤثری در پرورش بهتر نسل بعد داشته باشد. بهار به این موضوع پرداخته است و نقش مادران را در پرورش فرزندان مطمح نظر قرار داده است:

اطفال به دست مادران مومند سازند ز موم گونه گون پیکر
 رضوان بهشت و مالک دوزخ هستند دو مام خوب و بد گوهر
 دردا که زنان خطه ایران ماندند به زیر نیلگون چادر
 یک نیمه خراب مشرب دیرین یک نیمه خراب مسلک نویر
 یک بهره ذلیل جهل جان اوبار یک بهره اسیر فسق جان اوبر
 زنان ایران را به دو دسته تقسیم می‌کند. یک گروه گرفتار جهل و خرافات هستند و گروه دیگر اسیر فسق و فساد اخلاقی هستند:

غافل که در آستان آزادی صدقست و وفا دو پاسبان در
 حجاب ویند عصمت و ناموس صد نکته بود بدین سخن مضمیر
 (بهار، ج ۱، ۱۳۵۸: ۵۱۰-۵۱۱)

الف-۲-۲) قدمی به سوی برابری حقوق زن و مرد

بهار با رسم چندهمسری مخالف بوده است و در یکی از شعرهایش این رسم را مورد نکوهش قرار می‌دهد و معایب چندهمسری و علل تداوم این رسم را بازگو می‌کند:

خانم آن نیست که جانانه و دلبر باشد خانم آن است که باب دل شوهر باشد
 زن یکی بیش میر ز آن که بود فتنه و شر فتنه آن به که در اطراف تو کمتر باشد
 کی توان داد میان دو زن انصاف درست کاین چنین مرتبه مخصوص بیمبر باشد...
 زن یکی مرد یکی خالق و معبود یکی هر یک از این سه دو شد مهره به ششدر باشد
 (همان: ۴۵۲-۴۵۳)

با انتقاد از داشتن چند همسر، عواقب زیان‌بار این رسم را بیان می‌کند. یکی از این معایب، حسادت و نفرت فرزندان دو مادر نسبت به یکدیگر است که سبب اختلاف و نزاع در کانون خانواده می‌شود. نکوهش رسم چندهمسری و بیان معایب آن را می‌توان قدمی به

سوی برابری حقوق زن و مرد پنداشت.

ب-۱) مفاهیم آزادی در شعر خلیلی

معنای غالب آزادی در دیوان خلیلی، رهایی از سلطه کشورهای بیگانه است و آزادی را به معنی استقلال افغانستان به کار برده است. در دیوان وی بحث از قانون، مجلس و انتخابات بسیار کم‌رنگ است. فقط در دو مثنوی کوتاه به این مفاهیم به طور کلی و ابتدایی اشاره شده است.

ب-۱-۱) آزادی و کسب استقلال سیاسی

در بسیاری از اشعارش آزادی را به معنی رهایی از سلطه بیگانگان و کسب استقلال سیاسی افغانستان به کار برده است. در مثنوی «جشن استقلال» که در شانزدهمین سال استقلال افغانستان در سال ۱۳۱۴ ه.ش. سروده است، پادشاه افغانستان را مورد خطاب قرار می‌دهد، استقلال افغانستان را به او تبریک می‌گوید و او را مرجع آمل مردم می‌نامد که باعث آرایش وطن و زنده شدن دل بی‌جان ملت گشته است:

وطن را گرچه سالار شهیدان امام قوم، نادرشاه افغان
ز چنگ اجنبی آزاد فرمود خلاص از دست استبداد فرمود
ولی امروز بخت ما جوان است که چون تو شهریاری کامران است
رها شدن وطن از چنگ اجنبی را خلاص شدن از استبداد توصیف می‌کند. سپس می‌گوید که عظمت و بزرگی قوم به خاطر تجارت، خاک وسیع و زراعت نیست. هم‌چنین داشتن نفوس بی‌شمار برای کشور افتخار نیست، بلکه قومی که دارای مرد کاری و هنرمند باشد، آبرومند است.

الا ای چشم ملت روشن از تو خس و خاشاک کشور گلشن از تو
تعالی الله که باز امروز این خاک شده از جشن آزادی فرحناک
شهید راه استقلال، امروز چو مرغان می‌گشاید بال، امروز
بگو تبریک استقلال ملت به آن سرچشمه آمل ملت

(خلیلی، ۱۳۱۹: ۵۴۵-۵۴۶)

جشن آزادی بر اثر کسب استقلال کشور و بیرون راندن دشمن بر پا شده است، شاه را تشویق می‌کند که به آبادی کشور بپردازد و دل زخم‌خورده ملت را شاد کند. وطن را آن‌گونه بازسازی کند که پیشرفت آن مورد توجه جهانیان قرار گیرد. در این شعر مرکز توجه شاه است و اوست که باید وطن را آباد سازد و دل مردم را قرین شادی کند. آزادی، به معنای رهایی از سلطه دشمنان خارجی به کار رفته است. خلیلی مثنوی «مجسمه آزادی» را زمانی که در کابل حکومت کمونیستی تشکیل شده بود خطاب به جیمی کارتر رئیس‌جمهور آمریکا سروده است. در این شعر از پایداری شدن حقوق کشورهای ضعیف توسط قدرت‌های جهانی شکایت می‌کند و از جانب‌داری سازمان ملل از قدرت‌های جهانی و بی‌تفاوتی نسبت به از دست رفتن آزادی و استقلال کشورهای ضعیف اعتراض می‌کند:

ظاهر آن مظهر عنوان صلح	حامی آزادی و پیمان صلح
بر در آن نقش به ارقام زر	«خانه تأمین حقوق بشر»
حامی پیمان‌شکنان گشت حیف	مدفن آمال جهان گشت حیف
اصل مساوات، دروغی دگر	قصه بی‌فر و فروغی دگر
اصل مساوات اگر هست راست	پس سخن از غربی و شرقی چراست؟

اگر از غرب دو تن به زندان شود، در همه جا سر و صدا و معرکه راه می‌اندازند اما وقتی در شرق کشورهای قدرتمند:

بلع کند کشور آباد را	برده کند ملت آزاد را
مجلس اقوام نجبید ز جا	بر نشود از لب یک تن، صدا

(همان: ۶۳۲-۶۳۳)

سازمان ملل که برای برقراری صلح در جهان ساخته شده است و باید حامی آزادی باشد، در حقیقت پیرو اهداف و خواسته‌های ارباب زور گشته است. برابری و مساوات وجود ندارد، زیرا وقتی در شرق کشورهای قدرتمند به غارت کشورهای ضعیف می‌پردازند سازمان ملل سکوت می‌کند.

ب-۱-۲) انتخابات آزاد یا رأی قوم

در مثنوی کوتاه «استبداد عقل» به نقد و رد استبداد می‌پردازد و خواستار مشارکت

مردم در سیاست با انجام انتخابات است، آرای مردم را ارزشمند توصیف می‌کند. زیرا تصمیم‌های یک نفر خالی از اشتباه نیست و رأی قوم باعث قوام دولت خواهد شد:

عقل کامل کنون به عالم نیست	در بسا رازها که محرم نیست
فرد، محفوظ از زلل نبود	عقل آن نیز بی خلل نبود
عقل کامل، عقول ملت‌هاست	که کفیل همه سیاست‌هاست
مشورت چیست؟ اشتراک عقول	غور در کارگاه رد و قبول

پس از این مقدمه‌چینی و تکیه بر مشورت برای انجام امور و نقد عقل فرد که عاری از خطا و اشتباه نیست و این‌که عقول ملت‌ها عقل کامل است، می‌گوید:

دولتی را قوام پیشتر است	که در آن رأی قوم معتبر است
فکر یک شخص، رأی مردم نیست	هر صدایی، صدای مردم نیست
فکر یک شخص هر قدر نیکوست	تابع مد و جذر حالت اوست
فکر یک تن قرین امراض است	لعبت گونه گونه اغراض است

(همان: ۶۷۰)

مشورت و محترم شمردن رأی مردم به معنی اصلاح حکومت استبدادی است. بنیاد دموکراسی و حکومت مردم بر این اندیشه استوار است که مردم به وسیله آرای خود نوع حکومت را انتخاب کنند و در سیاست‌ها و عملکرد دولت با رأی‌گیری و انتخابات و به شکلی دموکراتیک مشارکت کنند. در مننوی کوتاه «ملت و دولت» خلیلی درباره ارزش و جایگاه ملت سخن می‌گوید. از نظر وی قدرت دولت‌ها برخاسته از ملت‌هاست و پایداری دولت بستگی به تأیید ملت دارد. سپس اتحاد ملت را که متشکل از قوم‌های مختلف است باعث قدرتمندی کشور و دولت بیان می‌کند:

دولت از نیروی ملت شد پدید	وای از آن دولت که ملت را ندید
هیچ دولت را نیایی پایدار	گر نباشد پایه‌هایش استوار
چیست پایه وحدت آرای قوم؟	تکیه بر امروز و بر فردای قوم
قوم اگر گفتم، مرادم ملت است	ملت ار گویم، اساسش وحدت است

(همان: ۷۱۰-۷۱۱)

ب-۲) حقوق زنان در دیوان خلیلی

در جامعه سنتی افغانستان زنان فرصت ادامه تحصیل و سوادآموزی را نداشتند و نمی‌توانستند همپای مردان در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت کنند. بخشی از این محدودیت‌ها به علت برداشت غلط از تعالیم دین اسلام بود. از این‌رو خلیلی مانند بعضی از روشن‌فکران هم‌عصر خویش، چاره را در برداشتن روبند و پیچه زنان می‌دید. وی به زنان توجه ویژه‌ای داشت و خواستار تغییر شرایط زندگی آنان بود. در سروده‌هایش زنان را به برداشتن روبند و پیچه تشویق می‌کرد. از نظر وی این کار تحصیل و سوادآموزی زنان را تسهیل می‌کرد و مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی را برای ایشان ممکن می‌ساخت.

ب-۲-۱) برداشتن روبند و پیچه

در مسمط «جشن نهضت نسوان» روبند و پیچه زنان را سبب ناتوانی، بی‌دانشی و دربند شدن ایشان توصیف می‌نماید. از نظر خلیلی روبند و پیچه نشانه دینداری نیست، بلکه زنان با برداشتن آن، خرافات را از میان برمی‌دارند و شایسته است که پس از برداشتن روبند و پیچه هم‌چنان از دین و آیین پیامبر اسلام^(ص) پیروی کنند:

پژمرد گل باغ تمنای تو، ای زن! افسرد سخن بر لب گویای تو ای زن
گم شد شرر از برق تجلای تو، ای زن بستند به بازوی توانای تو، ای زن

زنجیر جفا و ستم و جهل مکرر

بر دانش تو فکندند حجابی بر مهر درخشان تو بستند سحابی
گفتند که دریاست، نمودند سرابی بر پرشش تو هیچ ندادند جوابی
شادیم که آن شمع شب‌افروز بتابید از دامن شب‌های سیه، روز بتابید
(همان: ۵۱۶، ۵۱۷)

در ادامه شاعر می‌گوید پیشینیان گذشتند و تاریخی با عظمت و پرافتخار برای ما به جا گذاشتند. اکنون وقت آن فرا رسیده است که بر آن کاخ کهن، ایوان نوین را طرح افکنی. هیچ کجا مشعل دین را فرو مگذار. پرده اوهام را از میان بردار و نگین دین را از نقش خرافات پاک کن. از دین خداوند و آیین پیامبر به دور از خرافات و اوهام پیروی کن.

خلیلی بر این باور است که برداشتن روبند و پیچه، منافاتی با دینداری ندارد. زن در عین برداشتن روبند و پیچه خود خرافات و اوهام را از میان برمی‌دارد و شایسته است. همچنان پیرو دین خداوند و آیین پیامبر باشد. در مسمط «خطاب به دختران افغان» زنان را تشویق به حضور در اجتماع و مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی می‌کند:

از ساحل سند تا ز افشان یک عالیسه، یک سرای می‌دان
ای مادر دودمان افغان از اهل سرا میباش پنهان

در خانه خویش چهره بگشای

تا رهرو و راه‌بین نباشی با اهل وطن قرین نباشی
با جامعه همنشین نباشی آگاه از آن و این نباشی

طفل از پی توجه سان نهد پای؟

(همان: ۵۲۶-۵۲۷)

ب-۲-۲) تساوی حقوق زن و مرد

در جامعه سنتی افغانستان عامه مردم، مرد را برتر از زن می‌پندارند. در چنین فضایی خلیلی در مثنوی کوتاه «زن» با ستایش زن، از ارزش و جایگاه زنان در زندگی سخن می‌گوید و برابری زن و مرد را یادآور می‌شود:

زن اگر نیست، زندگانی نیست مردی نیست، مهربانی نیست
«زان» به پشتو که معنی‌اش جان است نزد من اشتقاق زن زان است
فیلسوفی نگر چه شیوا گفت در معنی بین چه شیوا سفت

هنگامی که خداوند پیکر آدم را از عدم می‌آفرید زن را از پهلوی مرد آفرید و در این نکته رازهای بسیاری نهفته است. اگر زن را از سر مرد می‌آفرید، زن خودسری می‌نمود با مرد، اما خداوند زن را از پهلوی مرد آفرید تا برای همیشه در کنار مرد باشد و با مرد هم‌دل، هم‌زبان و هم‌سر باشد:

کرد ایجاد زن ز پهلویش همچو آینه، روی بارویش
تا بود جاودانه در بر مرد همدل و هم‌زبان و همسر مرد

(همان: ۶۷۸)

نتیجه

پس از بررسی و تطبیق آرای بهار و خلیلی درباره آزادی به این نتیجه رسیدیم که تعبیر بهار از آزادی با مفهوم آزادی در دوران مدرن قرابت بیشتری دارد و شناخت وی از مفهوم آزادی، به مفهوم لیبرال آزادی نزدیک‌تر بوده است. بهار برای رسیدن به آزادی سیاسی خواهان برگزاری انتخابات آزاد، تشکیل مجلس شورای ملی و ایجاد قانون اساسی است تا در سایه قانون و مجلس شورای ملی، قدرت پادشاه و طبقه حاکم محدود به اراده ملت شود و آزادی برقرار گردد. وی دین و دولت را همراه می‌داند اما خواهان محدود شدن قدرت هر دو توسط قانون است. لازم به ذکر است که او در بسیاری از شعرهایش به این مفاهیم پرداخته است. اما معنای غالب آزادی در دیوان خلیلی، بیرون راندن شوروی از خاک افغانستان و بازیافتن استقلال سیاسی است. شاعر فقط در دو شعر به طور کلی بر ارزش آرای قوم در اداره حکومت اشاره نموده است و در مقایسه با بهار این اشاره‌ها بسیار ناچیز است. خلیلی به آزادی بیان اشاره‌ای نکرده است اما بهار در سروده‌هایش به ارزش روزنامه برای آگاهی‌بخشی در جامعه پرداخته است. دیدگاه هر دو شاعر درباره لزوم بهبود شرایط زندگی زنان به یکدیگر بسیار نزدیک است. در هر دو کشور زنان از وضعیت نابرابری در مقایسه با مردان برخوردار بودند. شباهت شرایط زندگی زنان در جوامع ایران و افغانستان از جمله سنتی بودن ساختار جوامع، برداشت اشتباه از دین اسلام و آمیختن آن با خرافات، بی‌سوادی زنان و نابرابری حقوقی با مردان، محدود شدن زن‌ها به نقش‌ها و وظایف سنتی از قبیل خانه‌داری و شوهرداری سبب شباهت آرای ایشان گردیده است. هر دو شاعر خواستار برداشتن روبند و پیچۀ زنان برای تسهیل ادامه تحصیل و مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی بودند و البته هر دو بر لزوم حفظ عفت و ناموس تأکید نموده‌اند. در ضمن کسب سواد و دانش را برای زنان از آن جهت که مادران و تربیت‌کنندگان نسل آینده مملکت هستند، ضروری می‌دانستند.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. آجودانی، ماشاءالله، (۱۳۸۷)، مشروطه ایرانی، ج ۹، تهران: اختران.
۲. _____ . (۱۳۸۱)، یا مرگ یا تجدد، لندن: فصل کتاب.
۳. آشوری، داریوش، (۱۳۹۴)، دانشنامه سیاسی، ج ۲۴، تهران: مروارید.
۴. آتویت، ویلیام و تام باتامور، (۱۳۹۲)، فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی.
۵. استوارت میل، جان، (۱۳۷۵)، رساله درباره آزادی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، ج ۴، تهران: علمی و فرهنگی.
۶. بهار، محمدتقی، (۱۳۸۶)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱ و ۲، ج ۷، تهران: امیرکبیر.
۷. _____ . (۱۳۵۸)، دیوان اشعار، ج ۱ و ۲، ج ۴، تهران: سپهر.
۸. حلبی، علی‌اصغر، (۱۳۷۵)، اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم، تهران: اساطیر.
۹. خلیلی، خلیل‌الله، (۱۳۸۹)، دیوان اشعار. به کوشش محمدکاظم کاظمی، تهران: طیف نگار.
۱۰. ریپکا، یان و اوتاکار کلیما و ایرژی بچکا، (۱۳۷۰)، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران: گوتنبرگ و جاویدان خرد.
۱۱. ریتزر، جورج، (۱۳۹۳)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
۱۲. سمیعی، احمد، (۱۳۸۳)، ملک‌الشعرا بهار در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۳، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
۱۳. فرهنگ، میرمحمدصدیق، (۱۳۹۰)، افغانستان در پنج قرن اخیر، به کوشش محمد ابراهیم شریعتی، (ج ۲ در یک مجلد)، ج ۲۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۱۴. کاظمی، محمد کاظم، (۱۳۸۹)، مقدمه دیوان خلیل‌الله خلیلی، تهران: طیف نگار.
۱۵. کسروی، احمد، (۱۳۹۲)، تاریخ مشروطه ایران، ج ۷، تهران: نگاه.
۱۶. لیبست، سیمور مارتین، (۱۳۸۳)، دایره‌المعارف دموکراسی، ترجمه فارسی به سرپرستی کامران فانی و نورالله مرادی، ج ۳، تهران: وزارت امور خارجه، کتابخانه تخصصی.
۱۷. معین، محمد، (۱۳۸۲)، فرهنگ معین، ج ۴، تهران: زرین، نگارستان کتاب.

ب) مقالات

۱۸. ابراهیمی کاوری، صادق و سکینه اسدی و رضوان لرستانی، (۱۳۹۲)، "تطبیق مضامین شعری ملک‌الشعرا بهار و سامی البارودی"، سال هفتم، شماره ۲۵، صص ۹۵-۱۱۶.

۱۹. صادق‌زاده، محمود، (۱۳۹۰)، "مقایسه مفاهیم وطن و آزادی در غزلیات پنج شاعر آزادی"، در فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه‌های ادبی، سال سوم از دوره جدید، شماره ۱۰، صص ۹۷-۱۱۸.
۲۰. محسنی‌نیا، ناصر و دانش، فاطمه، (۱۳۸۸)، "زن از دیدگاه ملک‌الشعرا بهار و معروف‌الرصافی"، در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید با هنر کرمان، دوره جدید، شماره ۲۶ (پیاپی ۲۳)، صص ۲۸۳-۲۹۸.
۲۱. نیکویخت، ناصر و رضا چهرقانی برچلوبی، "شعر پایداری افغانستان"، ۱۳۸۹، در نشریه ادبیات پایداری دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید با هنر کرمان، سال اول، شماره دوم، صص ۳۴۱-۳۶۸.